



روش تفسیری آیت الله صادقی در تفسیر «الفرقان»

□ امیر حسین مطلق^۱

□ دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده:

«الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة»، یکی از تفاسیر معاصر شیعه است که مفسر، طی مدت چهارده سال آن را به زبان عربی و در سی جلد به رشته تحریر درآورده است و تا کنون هیچ ترجمه‌ای از آن به زبان فارسی منتشر نشده است.^۲ همان‌گونه که از نامش پیداست منهج تفسیری آن، قرآن به قرآن و در ضمن، استناد به سنت قطعیه است. اما آشنایی مفسر با علوم مختلفی از قبیل ادبیات عرب، فقه، کلام، اخلاق، فلسفه، علوم اجتماعی و سیاسی و حتی بعضی از علوم طبیعی؛ که پیش ادراک‌های تفسیری او را تشکیل می‌دهند، البته استفاده گسترده وی از براهین عقلی به این تفسیر جامعیت قابل توجهی بخشیده است گرچه برخی نیز آن را در زمره تفاسیر ادبی اجتماعی به حساب آورده‌اند^۳، اما مفسر معتقد است که هر آیه متناسب با موضوع خود مورد بحث قرار گرفته است. در این تفسیر، مفسر سعی کرده که مفاهیم آیات را مستقلاً استنباط کرده و عقاید مذهب خود را بر آیات تحمیل نکند.^۴

آن چه که پیش رو دارید کاوشی است مختصر پیرامون مفسر و روش تفسیری وی، همراه با بررسی نمونه‌هایی از تفاسیر ایشان در حوزه‌های گوناگون.

۱ - ah.motlaq@gmail.com

۲ - البته حجت الاسلام آقای محمد حسین اسلامی تبار، در حال ترجمه این تفسیر به زبان فارسی است که هم اکنون در اسفند ماه ۱۳۸۸، به ترجمه جلد دهم رسیده‌اند.

۳ - محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، چاپ اول، مشهد، انتشارات علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۷ش، جلد ۲، ذیل عنوان «اللون الادبی الاجتماعي»

۴ - و نحن فی هذا الفرقان لسنا لنفسر الآيات بالصيغة المذهبية الخاصة تحميلاً على القرآن ما لا يتحملة، إنما نستنبط من القرآن بصورة مجردة ما يعنيه، وافق مذهبنا أم خالفه فی أي حقل من حقول المعرفة القرآنية. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش، جلد ۹، ص ۴۴

این تفسیر در بین سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۷ هجری شمسی تألیف گردیده و محتوای آن در حقیقت سلسله دروس تفسیری است که مفسر محترم در حوزه علمیه نجف اشرف و قم داشته‌اند و آن را به خواهش شاگردان خود تدوین نموده و در سی جلد در بیروت چاپ و منتشر نموده‌اند.^۱

چاپ نخست آن، از جلد سی‌ام آغاز شده و در جلد بیست و هفتم، مرحوم علامه طباطبائی^(ره) پس از رؤیت دو جلد، مفسر را به ادامه کار تشویق نموده است. به بخشی از نامه ایشان که خطاب به مفسر نوشته‌اند توجه فرمایید:

«... تفسیر شریف «الفرقان» که زیارت شد، کتابی است که موجب روشنی چشم مایه‌ی افتخار ماست. ان شاء الله با تمام قوا مساعی خود را در همین رشته تفسیر یعنی تفسیر قرآن به قرآن مبذول داشته، در خدمت به معارف قرآنی و پرده‌برداری از روی ذخایر این کتاب مکنون، خسته و ملول نباشید، توفیق و تأیید جنابعالی را از خدای «عزّ اسمه» خواستارم...»^۲.

روش مفسر این گونه است که در آغاز هر سوره ابتدا در مورد نام سوره، محل نزول و تعداد آیات آن بحث می‌کند و بعد به تفسیر آیات می‌پردازد و هر جا رابطه‌ای میان آیات وجود داشته باشد که به نظر او ذکرش لازم باشد، مناسبت‌های بین آیات را نیز بررسی می‌نماید.^۳

این تفسیر همان گونه که از اسمش پیداست به شرح و توضیح تحلیلی آیات بر اساس قرآن و سنت پرداخته است که البته در این بین، قرآن، نقش اصلی و اساسی را ایفا می‌کند. گرچه همواره به روایات استناد می‌کند اما روش اصلی او در استنباطها، استفاده از تفسیر قرآن به قرآن است. در تفسیر آیات الاحکام، هیچ گونه وابستگی‌ای به فتاوی‌های مذاهب گوناگون اسلامی نداشته و ضمن بررسی نظرات مختلف به نقد برخی از آنها پرداخته و گاهی خود نظرات منحصر به فردی را ارائه می‌نماید.^۴

مرحوم آیت الله معرفت^(ره) درباره این تفسیر می‌گوید:

«و هو تفسیر جامع شامل، اتخذ منهج تفسیر القرآن بالقرآن حسب الامکان، و هو تحلیلی تربوی اجتماعي، مع الاستناد الی احادیث صحیحه و اخری ملائمة مع ظواهر القرآن، و لذا احترز عن الاسرائیلیات بشکل قاطع، و کذا عن الاحادیث الموضوعه و الضعیفة»^۵

۱ - محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون فی ثوبه الثشیب، جلد ۲ ذیل «الفرقان فی تفسیر القرآن»

۲ - محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، چاپ اول، مؤسسه الوفاء: بیروت ۱۴۰۵ هـ. ق، جلد ۱، ص ۵

۳ - سید محمد علی ایازی، سیر تطور تفاسیر شیعه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات،

۱۳۸۵ ش، صفحه ۲۵۳

۴ - همان

۵ - محمد هادی معرفت، همان

درباره مفسر^۱

ولادت

حضرت آیت الله محمد صادقی تهرانی، در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در خاندانی روحانی از مرحوم حاج شیخ رضا لسان المحققین؛ در تهران دیده به دنیا گشود.

تحصیلات

تا سن سیزده سالگی که پدرش در قید حیات بود، سیکل دوم دبیرستان را به پایان رسانده و به حلقهات دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی استاد بزرگ مرحوم امام خمینی پیوست، سپس عازم قم شده و طی سه سال دروس سطح را به پایان رساند. از سال ۱۳۲۳ در دروس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شرکتی فعال داشت، به گونه‌ای که در مسائل فقهی، اتخاذ رأی می‌کرد. و ضمناً از دروس فقه، فلسفه، عرفان و سایر دروس اساتید دیگری نیز بهره‌مند می‌شد. مرحوم آیت الله علامه طباطبائی نیز نقش عظیمی در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی وی داشت. هفت سال در درسهای این دو استاد بزرگ شرکت کرد و در سفرهای بسیاری که از قم به تهران داشت از دروس فلسفی مرحوم آیت الله العظمی میرزا مهدی آشتیانی و میرزا احمد آشتیانی نیز بهره‌ وافر برد اما به نقل خودش استفاده‌های علمی از مرحوم آقای شاه آبادی، نقش محوری داشت و تمامی تحصیلات حوزوی اش، تحت الشعاع آن بود.

وی دارای چهار مدرک تحصیلی لیسانس در رشته‌های حقوق، علوم تربیتی، فلسفه و فقه؛ و دارای درجه دکترای عالی معارف اسلامی از دانشکده معقول و منقول (معارف اسلامی) تهران می‌باشد.

فعالتهای علمی و مبارزات سیاسی

پس از اخذ درجه دکترا از دانشکده معارف اسلامی تهران، سه سال در آنجا به تدریس فلسفه اسلامی مشغول بود و در ضمن جلساتی هم بر علیه حکومت شاهنشاهی داشت که بیشتر، قشر دانشجو در آن جلسات شرکت می‌کردند. و لذا مورد تعقیب، تهدید و تحدید دستگاه قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۱ در اثر مبارزات شدید بر ضد رژیم شاه، خصوصاً به جهت سخنرانی در سالگرد ارتحال مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در مسجد اعظم قم، از سوی ساواک محکوم به اعدام شد و ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمود، در مکه و مدینه به دلیل سخنرانیها و اعلامیه‌هایی که به زبان فارسی و عربی علیه طاغوت داشت، در حین بجا آوردن حج، دستگیر شده و اعمال حج را در حصار مأموران دولتی انجام داد و تحت الحفظ به عراق فرستاده شد.

در نجف اشرف به مدت ده سال به تدریس تفسیر، فقه، اخلاق، سخنرانی و تألیف مشغول بود.

۱ - هر آنچه درباره مفسر، فعالیتها و تألیفات ایشان ذکر شده، برگرفته از زندگی نامه مختصر ایشان است که در خرداد ماه ۱۳۷۳ به قلم خودشان به رشته تحریر درآمده است. علاقه‌مندان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به سایت <http://www.forghan.ir> مراجعه نمایند.

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و دیگر شهرهای عراق، به بیروت هجرت کرد و به مدت پنج سال در آنجا فعالیت‌های قرآنی و سیاسی را ادامه داد. در آنجا با تألیفاتی نوین، زمینه‌ای مناسب را برای گفت و گو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقایق اسلام ایجاد نمود به گونه‌ای که در مناطق مختلف لبنان، ضمن گفت‌وگو با علمای شیعی، به مباحثه و مناظره با علمای سنی، مسیحی، یهودی، و ... پرداخته و آنان را با استدلال‌های قرآنی محکوم می‌نمود.

با شدت گرفتن جنگ داخلی در لبنان، آنجا را به قصد حجاز ترک نمود. در مکه مکرمه دو سال فعالیت‌های پیگیر و دامنه داری را برای رشد تفکر قرآنی در میان مسلمانان انجام داد. در آنجا نیز ضمن مناظره با علمای وهابی، حدود یکصد خانوار سنی را در مرکز حکومت آل سعود، به مذهب اهل البیت (علیهم السلام) راهنمایی کرد که همگی آنان شیعه شدند. لذا برای دومین بار در حجاز دستگیر و به زندانی به نام «سجن الترحیل» در جده برده شد. پس از آزادی از زندان مجدداً به بیروت بازگشته و از آنجا برای دیدار امام به پاریس رفت.

پس از بازگشت به بیروت به فاصله چند روز از بازگشت امام به ایران، پس از هفده سال هجرت - که در طی آن، چهار بار غیباً به اعدام محکوم شده بود - به ایران بازگشت.

تألیفات

از مهمترین تألیفات ایشان تفسیر سی جلدی «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة» است. به نقل از خودشان، مرحوم آیت الله علامه طباطبائی فرموده بودند تا این تفسیر پایان نیافته کتاب دیگری ننویسند و چنان هم شد. اما قبل و بعد از نگارش تفسیر، تألیفات زیادی داشته‌اند که بیش از ۱۱۰ اثر می‌باشد و بسیاری از آنها به چاپ رسیده است.

از جمله تألیفات دیگر ایشان عبارت است از: «تبصرة الفقهاء»، «اصول الاستنباط بین الكتاب و السنة»، «حوار بین الإلهیین و المادیین»، «عقائدنا»، «الفقهاء بین الكتاب و السنة»، «علی و الحاکمون»، «تاریخ الفکر و الحضارة»، «تبصرة الوسيلة»، «علی شاطی الجمعة»، «مقارنات بین الكتب السماویة»، «فقه گویا»، «اسرار، مناسک و ادله حج»، «بشارات عهدین»، «ستارگان از نظر قرآن»، «آفریدگار و آفریده»، «ماتریالیسم و متافیزیک»، «دعا از نظر قرآن» و کتب بسیار دیگری که به زبانهای عربی و فارسی تألیف شده است.

برخی از بزرگان علمای معاصر، پیرامون تألیفات ایشان اظهار نظرهایی کرده‌اند، از جمله این که مرحوم آیت الله العظمی حکیم خطاب به ایشان فرموده‌اند:

«شما در عین حرکات زیاد انقلابی، کتابهایی تألیف نموده‌اید که در مدتی کم از تمامی مؤلفین با سابقه نجف از نظر تعداد و محتوا سبقت گرفته است».

و همچنین مرحوم امام^(ره) درباره کتاب «المقارنات» فرموده‌اند:

«بهترین کتابی است که علیه یهود و نصاری نوشته شده است».

الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه

ساختار

این تفسیر در سی جلد و بالغ بر ۱۲۲۱۳ صفحه به شرح زیر تدوین شده است:

شماره جلد	شروع	پایان	تعداد صفحات
۱	فاتحه / ۱	بقره / ۶۶	۴۵۸
۲	بقره / ۶۷	بقره / ۱۸۲	۳۲۵
۳	بقره / ۱۸۳	بقره / ۲۲۳	۳۵۲
۴	بقره / ۲۲۴	آخر بقره	۳۹۴
۵	آل عمران / ۱	آل عمران / ۱۳۸	۳۹۶
۶	آل عمران / ۱۳۹	نساء / ۲۸	۴۶۴
۷	نساء / ۲۹	آخر نساء	۴۷۳
۸	مائده / ۱	مائده / ۴۷	۳۹۲
۹	مائده / ۴۸	انعام / ۳۷	۴۰۶
۱۰	انعام / ۳۸	آخر انعام	۳۷۲
۱۱	اعراف / ۱	اعراف / ۱۶۹	۳۸۲
۱۲	اعراف / ۱۷۰	توبه / ۲۴	۳۸۷
۱۳	توبه / ۲۵	آخر توبه	۳۵۸
۱۴	یونس / ۱	آخر هود	۴۴۵
۱۵	یوسف / ۱	آخر رعد	۳۵۳
۱۶	ابراهیم / ۱	آخر نحل	۵۴۱
۱۷	اسراء / ۱	آخر اسراء	۳۷۸
۱۸	کهف / ۱	آخر مریم	۳۸۶
۱۹	طه / ۱	آخر انبیاء	۳۸۹
۲۰	حجج / ۱	آخر مؤمنون	۲۹۷
۲۱	نور / ۱	آخر فرقان	۳۴۵
۲۲	شعراء / ۱	آخر قصص	۴۲۳
۲۳	عنکبوت / ۱	آخر سجده	۳۰۶
۲۴	احزاب / ۱	آخر فاطر	۳۵۹
۲۵	یس / ۱	آخر غافر	۴۹۳
۲۶	فصلت / ۱	آخر جاثیه	۴۷۷
۲۷	احقاف / ۱	آخر قمر	۵۰۷
۲۸	رحمن / ۱	آخر تحریم	۴۵۵
۲۹	ملک / ۱	آخر مرسلات	۳۴۹
۳۰	نبا / ۱	آخر ناس	۵۵۱

یادآوری می‌گردد که مقدمه این تفسیر در ابتدای جلد اول و سی‌ام قرار دارد.

روش تفسیری

قبل از ورود به بحث پیرامون تفسیر الفرقان بهتر است تعریف روشنی از روش تفسیری ارائه نماییم. روش تفسیری عبارت است از راهی که مفسر برای رسیدن به معانی آیات برمی‌گزیند که از سه حال خارج نیست:

۱- قرآن به قرآن

۲- قرآن به سنت

۳- استدلالی

آنچه که مسلم است این که در هر سه روش، مفسر نیاز به نوعی اجتهاد دارد که به او کمک کند از آیات، روایات و یا براهین و استدلالات به صورت درست و منطقی استفاده کند. البته ممکن است مفسر در برخی موارد از ترکیبی از سه روش استفاده کند که در آن صورت به آن تفسیر جامع می‌گوییم. بدیهی است در هر تفسیری ولو روایی محض باز هم بکارگیری عقل و اجتهاد شرط لازم است. آیا اصولاً شخصی که فاقد عقل و یا قدرت تحلیل باشد، می‌تواند مقصود آیات را از بین آیات دیگر یا روایات استخراج نماید؟

اما در کنار روش تفسیری، اصطلاح دیگری نیز مطرح است که ما آن را «صبغه تفسیری» می‌نامیم و آن نوع پرداختن مفسر به آیات است که با توجه به تخصص و علایق او، رنگ و بوی خاصی به تفسیر می‌دهد به عنوان مثال مفسری که فیلسوف است، به طور طبیعی آیات را با پیش ادراکات فلسفی می‌نگرد و تفسیر می‌کند و لذا تفسیر او رنگ و بوی فلسفی خواهد گرفت و یا مفسری که ادیب است خواه ناخواه آیات را بیشتر به لحاظ ادبی و بلاغی بررسی می‌کند که به تفسیر او صبغه بلاغی خواهد داد. اما این بدان معنا نیست که بخواهیم این نوع نگرش به آیات را - چنان که عده‌ای پنداشته‌اند - روش تفسیری بنامیم. چرا که ممکن است تفسیری در عین حال که صبغه فلسفی دارد، از روش قرآن به قرآن استفاده کند و یا ضمن این که رنگ و بوی اخلاقی و تربیتی دارد، از روش تفسیر روایی بهره برده باشد، طبیعی است که پرداختن بیشتر مفسر به یک موضوع را نمی‌توان روش تفسیری او نامید.

روش تفسیری الفرقان

همان گونه که ذکر شد روش اصلی مفسر، تفسیر قرآن به قرآن است. اگرچه روایات بسیاری را نقل می‌کند، اما تنها ملاک صحت روایات را مطابقت آن با قرآن می‌داند. مفسر حساب «سنت» را از «روایت» که بیانگر سنت است جدا می‌کند. سنت را که همان قول و فعل و تقریر معصوم است مانند قرآن حجت می‌داند و معتقد است مثل قرآن می‌تواند مفسر قرآن باشد. اما روایات واحادیث را از آن جا که در معرض آفات زیادی مثل ضعف سند، نقل به معنی و... قرار دارند، به عنوان حجّت نمی‌شناسد، بلکه معتقد است حجّت روایات را باید از راه عرضه بر قرآن به دست آورد و فقط بدین

وسيله است که سنت بودن آن به اثبات می‌رسد^۱. بر این اساس مفسر، روایات بسیاری را که از نظر او موافق با آیات بوده‌اند ذکر می‌کند ولو این که دارای سند ضعیفی هم باشد و از طرفی روایاتی را هم که به نظر وی با قرآن مخالفت دارد، یا مردود می‌شمارد و یا حمل بر معنایی غیر از ظاهر آن می‌کند حتی اگر دارای سند صحیحی هم باشند^۲.

بدین ترتیب ضمن این که مفسر از روایات و استدلال‌های عقلی فراوانی در تفسیر بهره می‌برد اما برای تمامی آنها نقش حاشیه‌ای قائل بوده و بر این باور است که تنها روش صحیح تفسیر همان روش قرآن به قرآن است و هر روش دیگری غیر از آن، تفسیر به رأی خواهد بود^۳.

برخی از عقاید تفسیری مفسر

۱- محوریت قرآن:

مفسر تمامی مباحث را بر اساس محوریت قرآن دنبال می‌کند و همانگونه که قبلاً ذکر شد ملاک وی برای پذیرش هر نظریه‌ای حتی احادیث و روایات فقط مطابقت با قرآن است.

۲- سیاق و تناسب آیات:

مفسر نسبت به سیاق و تناسب آیات عنایت زیادی ندارد و غالباً بی مقدمه وارد بحث می‌شود و از پیوستگی آیات با یکدیگر و یا ترتیب و نظم سوره‌ها سخنی به میان نمی‌آورد. مفسر ترتیب و چیدمان آیات را توفیقی می‌داند و معتقد است که ترتیب آیات و سوره‌ها وحیانی است^۴.

۳- عدم تحریف لفظی قرآن:

مفسر بر این باور است که قرآن موجود، دقیقاً همان قرآن نازل شده بر پیامبر است و هیچ گونه کاستی و افزونی در کلمات، آیات، ترتیب و حتی نقطه و اعراب آن راه نداشته است. و آیه «أنا نحن نزلنا الذکر وأنا له لحافظون» را بهترین گواه این حقیقت دانسته است. و احادیثی را که متضمن معنای تحریف قرآن است، کذب و از اسرائیلیات می‌داند^۵. اما تحریف معنوی و تفسیر نادرست را امری ممکن دانسته که در برخی موارد به وقوع پیوسته است.

۱ - محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱

۲ - همان، ج ۵، ص ۲۹۹

۳ - همان، ج ۱، ص ۱۹

۴ - همان، ص ۱۵۱

۵ - همان، ص ۲۶

۴- نسخ:

مفسر نسخ قرآن با قرآن را در برخی موارد مثل حکم نجوی می پذیرد اما نسخ قرآن با سنت را به به هیچ وجه قبول ندارد.^۱ وی معتقد است که حکم ناسخ، باطل کننده حکم منسوخ است و از آن جا که عزت و سلطه قرآن بطلان ناپذیر است، هیچ گونه نسخی از بیرون بر آن وارد نمی شود.^۲ از آن گذشته نسخ سنت موافق با قرآن را نیز با سنتی دیگر انکار می کند چرا که پذیرفتن نسخ چنین سنتی به پذیرفتن نسخ قرآن خواهد انجامید.^۳

۵- محکم و متشابه:

مفسر براساس روایتی از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «المتشابه ما شتبه علی جاهله»^۴، محکم یا متشابه بودن را امری نسبی می داند یعنی معتقد است برخی آیات نسبت به بعضی افراد یا زمانها ممکن است متشابه باشند و نسبت به افراد دیگر یا زمانهای دیگر جزء محکومات قرار گیرند.^۵

۶- شأن نزول

مفسر می گوید شأن نزول اگر چه گاه در فهم آیات کمک می کند اما به عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم آیات، مطرح نیست و نباید حدود معانی براساس آن تعیین شود.^۶

۷- ظاهر و باطن قرآن

مفسر با استناد به روایتی از حضرت علی (علیه السلام)^۷، می گوید قرآن دارای چهار سطح است؛ یک سطح آن ظاهر و سه سطح دیگر جزء بطون قرآن هستند. وی «عبارات» را سطح ظاهر و سه سطح دیگر را که عبارتند از اشاره، لطائف و حقائق، باطن قرآن می داند ولی معتقد است حقایق قرآن - که همان تأویل آیات است - اختصاص به اهل وحی دارد. اما هدف از تفسیر، درحقیقت کشف مفاهیم از دو سطح باقیمانده یعنی اشاره و لطائف است.^۸

۱ - القرآن - فی جملة واحدة - ناسخ لسواه و لیس منسوخا بسواه، قبله او معه او بعده

۲ - محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹

۳ - همان، ص ۴۰

۴ - بحار الانوار، جلد ۸۹، صفحه ۳۸۲

۵ - همان، ص ۳۲ و ۳۳

۶ - همان، ص ۵۰

۷ - کتاب الله علی أربعة أشياء علی العبارة والاشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولیاء والحقایق للأنبیاء

۸ - محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۱

سایر ویژگی‌های الفرقان

۱- سبک و ادبیات نگارش:

مفسر در نگارش تفسیر به شکل گسترده‌ای از صنایع ادبی نظیر سجع و جناس و ... بهره برده است که ضمن زیبایی بخشیدن به متن تفسیر، حاکی از تسلط مفسر بر ادبیات عرب نیز می‌باشد. به عنوان نمونه به بخشی از تفسیر آیه ۵ سوره مبارکه حمد توجه فرمائید:

و بصیغة مختصرة محتصرة إن فی الكون إلهین اثین معبودین: حق و باطل، فالباطل هو عبادة النفس و الهوی، و الحق هو عبادة الله علی هدی، و لیست عبادة من سوی الله إلا ناتجة عن عبادة الهوی^۱

۲- بهره‌گیری از اطلاق:

تا زمانی که مفسر قیدی برای مفهوم آیه یا کلمه‌ای نیافته باشد، تمام بار معنایی کلمه را به طور مطلق می‌پذیرد. مثلاً ذیل آیه «إنَّ أوَّلَ بیت وضع للنَّاس»^۲ می‌نویسد «نخستین بودن در این جا مطلق است، هم اول بودن در زمان را در برمی‌گیرد و هم در مکان و هم در رتبه را»^۳ و یا در آیه «إنَّ یوم الفصل کان میقاتاً»^۴ می‌نویسد «این جدایی، فیصله یافتن اختلافات، فاصله افتادن بین اختلاف کنندگان، جدا شدن دوستان و نزدیکان و بریدن از آرزوها و اعمال، جدا شدن حق از باطل و حق گرا از باطل گرا و بالآخره آشکار شدن هرگونه امر مبهم و ناشناخته را شامل می‌شود»^۵

۳- استفاده گسترده از روایات:

اگرچه روش اصلی مفسر، تفسیر قرآن به قرآن است اما از روایات به وفور بهره برده است به طوری که کمتر صفحه‌ای یافت می‌شود که در آن به روایتی استناد نشده باشد. اما این روایات بیشتر به دو منظور آورده شده‌اند یکی به عنوان مؤید تفسیر و دیگری به منظور گسترش معنای آیه. و این موضوع، منافاتی با روش قرآن به قرآن ندارد چراکه معیار اصلی در تفسیر، خود قرآن است و روایات فقط به منظور تأیید ظاهر آیه و یا گسترش معنای آن به کار گرفته شده‌اند.

۱- همان، ص ۱۰۵

۲- آل عمران / ۹۶

۳- محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۶

۴- نبأ / ۱۷

۵- محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، ص ۳۲

۴- توجه ویژه به آیات الاحکام:

یکی از ویژگی‌های این تفسیر پرداختن مبسوط به آیات الاحکام به شکل استدلالی است که در ضمن آن، مباحث فراوانی مانند نکته‌های ادبی، جرح و تعدیل روایات و نقد آرای فقهی مطرح گردیده است و در نهایت با محور قرار دادن قرآن، نظر فقهی مفسر ارائه گردیده است. به نمونه‌هایی از نظرات فقهی مفسر در صفحات بعد اشاره خواهد شد.

۵- تنوع منابع:

از آن جایی که مفسر در انتخاب روایات، تنها سازگاری آن با محتوای آیات را ملاک قرار داده لذا از استناد به هیچ منبعی خودداری نکرده است حتی اگر روایات آن منبع دارای سند معتبری نباشند. در میان این منابع از صحاح و مسانید اهل سنت گرفته تا ادعیه ائمه (علیهم‌السلام) دیده می‌شود.

از تفاسیر فراوانی که مفسر به آنها مراجعه کرده می‌توان به این موارد اشاره نمود: نور الثقلین، درالمنثور، قمی و البرهان که بیشتر در نقل روایت از آنها استفاده شده است. تفسیر فخر رازی، المنار، صدرالمألهین، المیزان و طنطاوی از تفاسیر دیگری است که مفسر به نقل و یا نقد نظریات آنها پرداخته است.

در بین کتابهای لغت نیز لسان العرب، قاموس، مصباح، تاج العروس، مفردات راغب و نهاییه ابن اثیر محل رجوع مفسر بوده‌اند اما از آن جا که مفسر به بحث لغت بیشتر به صورت آزاد و بدون استناد به منابع لغوی می‌پردازد، نقل گفته‌های لغویون در تفسیر وی کم تر به چشم می‌خورد.

مفسر از کتب اجتماعی، تاریخی، علمی و دائرةالمعارف‌هایی نیز بصورت پراکنده استفاده نموده است که گاهی برای نقل و گاهی برای نقد، مطالبی را از آنها ذکر می‌کند.

۶- استفاده از کتب عهدین:

یکی دیگر از ویژگی‌های این تفسیر استفاده از کتب عهدین یعنی تورات و انجیل به منظور تأیید آیات و یا نقل تحریفات صورت گرفته در کتب پیشین است. البته ممکن است مفسرین دیگر نیز فرازهایی از کتب عهدین را نقل کرده باشند اما به نظر می‌رسد که آوردن عین متن عبری عهدین و تسلط مفسر به زبان عبری، از ویژگی‌های منحصر به فرد این تفسیر است. به عنوان مثال در ذیل آیه ۴۲ سوره مبارکه بقره «ولا تلبسوا الحق بالباطل...» می‌نویسد که نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تورات (هوشع ۹: ۵-۹) موجود بوده که تحریف گردیده است:

کی هَنِيه هَالخُو میشود مِصْرِيْمِ تَقَبُّصِمْ مَوْفُ تَقَبَّرِمْ «محمّد» لِكَسْفَامِ قِيمَوْشِ يِيرَاشِمِ حُوَحَ باهآلِهم (۶)
بأثوا يَمِي هَقَقُودَاهِ بَأثُوا يَمِي هَشَلُومِ يَدَعُو بِيَسْرَائِلِ إَوِيلِ هِنَابِي مَشُوكَاعِ إِبْشُ هَارُوحَ عَلُ رَبُّ عَوُنْحَا وَ
رَبَّاهِ مَسْطَمَاهِ (۷)^۱

۷- ردّ اختلاف قرائت:

مفسّر موضوع اختلاف قرائت را به کلی مردود می‌داند و معتقد است یک قرائت بیشتر وجود ندارد و آن همین قرائت عموم مسلمانان معاصر است. لذا در حین تفسیر از پرداختن به مباحث قرائت خودداری می‌نماید و بر این باور است که هر قرائتی مخالف با قرائت مرسوم خصوصاً اگر در مفهوم آیه تأثیر داشته باشد، به کلی غیر قابل قبول است.^۲

۸- خود داری از نقل اسرائیلیات:

مفسّر معتقد است در نقل داستانها آنچه را که نقل آن لازم بوده قرآن ذکر کرده است و نیازی به پرداختن بیشتر به جزئیات وجود ندارد. جمله‌ای که مفسر در این گونه موارد بکار می‌برد این است: «فلنسکت عما سکت الله عنه». و لذا از پرداختن به موضوعاتی مانند نام شجره ممنوعه، مکان احقاف، نامهای اشخاص و گروههای بنی اسرائیل و ... خود داری می‌کند و به همان مقداری که در قرآن آمده اکتفا می‌کند. وی یکی از انگیزه‌های رویگردانی خودش از تفسیر روایی را وجود اسرائیلیات در احادیث مسلمانان می‌داند و معتقد است که چنین روایاتی حتی اگر سند صحیح نیز داشته باشند، فقط زمانی می‌توانند ملاک باشند که مورد تأیید قرآن قرار بگیرند.^۳

۹- دوری از تعصب مذهبی:

با وجود این که تفسیرالفرقان، یک تفسیر شیعی است، اما مفسر در هنگام تفسیر آیات از تعصب بیش از حد مذهبی خود داری کرده است. در انتخاب روایات و یا نقد نظرات، تبعیضی بین شیعه و سنی قائل نشده و همان گونه که از منابع شیعه استفاده کرده که از منابع اهل سنت نیز بهره برده و همان اندازه که به نقد آرای علمای سنی پرداخته متعرض نظرات علماء و فقهای شیعه نیز شده است. این معنا در نظرات فقهی مفسر کاملاً مشهود است.

۱ - تفسیرالفرقان، جلد ۱، صفحه ۳۶۷

۲ - همان، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹

۳ - همان، ج ۱، ص ۲۰ و ۲۱

۱- نجاست مسکرات^۱

ذیل آیه ۹۰ سوره مبارکه مائده «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ، مفسر رأی به پاکی مسکرات داده و معتقد است که لغت «رجس» ، در همه جای قرآن به معنای نجاست جسمانی نیامده مثلاً در مورد منافقان که قطعاً از نظر بدنی پاکند آمده: «إِنَّهُمْ رِجْسٌ»^۲. یا در جای دیگر آمده: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»^۳ در صورتی که بتها از لحاظ جسمی نجس نیستند. و آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۴ ، که اذهاب رجس را منحصر در اهل البیت کرده ، آیا به معنی نجس بودن بقیه افراد است؟ مفسر ، معتقد است که «رجس» در اینجا به معنای پلیدی عقیدتی ، عملی و اخلاقی است و لذا آن را «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» نامیده است. چون پلیدی های رفتاری از شیطان است نه نجاسات جسمی و گرنه بایستی حضرات معصومین (علیهم السلام) را نیز در هنگام رسیدن نجاستی به آنان ، نعوذ بالله، همنشین شیطان بدانیم.

از کلمه «فاجتنبوه» نیز برداشت می شود که خوردن ، خوراندن و هر گونه فعالیت مثبتی درباره شراب (و سه مورد دیگر مذکور در آیه) حرام است. ولی هیچ تماس جسمانی با هیچ نجسی حرام نیست. آیا دست زدن به شراب برای دور ریختنش حرام است؟ روایات هم درباره طهارت و نجاست جسمانی شراب دو گونه است: (۱) موافق قرآن است.^۵

(۲) در ظاهر مخالف با قرآن است که بر پلیدیهای غیر از پلیدی جسمانی حمل می شود. بعضی از علمای بزرگ نیز از هر دو مذهب شیعه و سنی از متقدمان و متأخران آن را پاک می دانند.^۶

۱- همان ، ج ۹ ، ص ۲۰۸ تا ۲۱۲

۲- توبه / ۹۵

۳- حج / ۳۰

۴- احزاب / ۳۳

۵- از جمله روایات دال بر طهارت مسکرات ، این روایت صحیح از ابن ابی ساره است: قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) إن أصاب ثوبی من الخمر أصلی فیہ قبل أن أغسله؟ قال: «لا بأس ان الثوب لا یسکر»

۶- از متقدمین شیخ صدوق و پدرش و جعفری و عمانی ؛ و جماعتی از متأخرین مثل محقق خراسانی و مقدس اردبیلی و فاضل خراسانی ؛ و از معاصرین حضرت آیت الله خوئی، رأی به طهارت مسکرات داده اند.

۲- خمس

ذیل آیه خمس «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِیَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...»^۱، ضمن یک بحث فقهی مفصل و با استناد به آیات، روایات و استدلالات عقلی، مفسر محترم احکامی را استنباط کرده که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱- از آیات «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا»^۲ و «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ»^۳، و عبارت «مَنْحَ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَ فَضْلٍ» در خطبه ۸۲ نهج البلاغه، درمی یابیم که غنیمت، عمومیت داشته و شامل تمامی درآمدهای حلال است چه در جنگ باشد یا غیر آن، چه با زحمت بدست آید یا بدون آن، چه از راه کسب باشد یا غیر آن و چه با علم باشد یا بدون آن و اختصاص به غنیمت جنگی ندارد بلکه غنیمت جنگی یکی از مصادیق آن است.^۴

۲- از آن جایی که غنیمت همان خالص فائده است پس طبیعتاً به مازاد مؤونه اطلاق می گردد و اقوی این است که خمس نیز مانند زکات بر اصل درآمد تعلق گیرد (با رعایت مؤونه) یعنی در پایان سال هر چقدر که مازاد بر مؤونه بود تا سقف یک پنجم کل درآمد آن سال، باید به عنوان خمس پرداخت شود.^۵ البته برخی از مخارج زندگی ممکن است چند ساله و یا عمری باشد، مثلاً مخارج حج یا جهیزیه عروس یا خرید خانه و مانندش که ممکن است در طول چند سال جمع شود. لذا این مخارج جزو مؤونه بوده و خمس ندارد. خمس، تمامی درآمدهای حلال را در بر می گیرد، به ویژه آنچه آسان تر و یا مجانی بدست شما رسیده، مانند تمامی هدیه ها، مهریه ها و ارثها، که صدق «ما غنمتم» در اینها واضح تر از سایر درآمدهاست.

۳- حرف لام در «فَأَنَّ لِلَّهِ» به معنای ملکیت عَرَضِي نیست چرا که خدای متعال، مالک ذاتی همه اشیاء است بلکه به معنای مصرف اموال در امور خدایی است همان گونه که در «الرَّسُولِ» به معنای مصرف اموال در امور رسالتی و در «لِذِي الْقُرْبَى» به معنای مصرف اموال در امور مربوط به خلافت معصومین است. عبارت «الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» هم اعم از سادات و غیر آنهاست و حذف حرف لام در آنها به معنای این است که اموال تنها به آنها اختصاص

۱- انفال / ۴۱

۲- انفال / ۶۹

۳- نساء / ۹۴

۴- محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۴ و ۲۱۵

۵- این بدان معناست که مثلاً اگر شخصی ده میلیون تومان در آمد سالش باشد و تا پایان سال، هفت میلیون آن را مصرف کند، دو میلیون از سه میلیون باقیمانده خمس است نه ششصد هزار تومان آن (یعنی یک پنجم از کل درآمد نه یک پنجم از باقیمانده) و اگر تمام ده میلیون را خرج کرد، خمس به او تعلق نمی گیرد و اگر مخارجش بیشتر از ده میلیون بود باید به او خمس پردازند و لو این که سید هم نباشد. همان، ص ۲۱۶

ندارد چراکه ممکن است در غیر راه خدا مصرف کنند که در آن صورت نباید به آنها پردازند.^۱

۴- بر اساس این آیه، موارد مصرف خمس شش بخش است. سه بخش نخست «لله و للرسول و لذی القربی» است که باید به مصرف سه گانه‌ی توحید و رسالت و ولایت معصومان (علیهم السلام) برسد که مجموعاً در راه تبلیغ شایسته اسلام بر مبنای قرآن و سنت مصرف می‌شود و سه بخش دوم برای یتیمان، مسکینان و ابن السبیل که در راه خدا نیازمند شده‌اند (نه راه گناه)، مصرف می‌شود. و ابن السبیل در تعریف جامع به معنای «وامانده در راه [حلال از تأمین معاش] است». پس سه بخش اول برای نیازهای معنوی و سه بخش دوم برای نیازهای مادی است. و سهم هر کدام نیز بر اساس نیاز معین خواهد شد نه این که به دو نیمه مساوی تقسیم گردد.^۲

۵- نیمه دوم خمس، ویژه سادات نیست.^۳ چگونه است که خمس با این که حساب و نصابش بیشتر از زکات است، به عده قلیلی از سادات اختصاص دارد و زکات که حساب و نصابش کمتر از خمس است، به بقیه که تعدادشان خیلی بیشتر از سادات است اختصاص دارد؟ از این گذشته سیادت هم اگر موضوعیتی داشته باشد مختص در ارتباط به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق «پدر» نیست و گرنه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) سید نخواهند بود. چون سید و آقای اصلی شخص پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) هستند، تمامی فرزندان آن حضرت که کلاً از حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌باشند به این معنا سیدند. بنی امیه و بنی عباس هم چون معصومین (علیهم السلام) از راه دختر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) منسوب بوده‌اند، آنها را به عنوان ذریه ایشان نمی‌پذیرفتند. آن بزرگواران هم به آیاتی استدلال می‌کرده‌اند از جمله این که قرآن عیسی (علیه السلام) را از فرزندان ابراهیم (علیه السلام) دانسته که تنها از طریق مادر با او ارتباط داشته است و یا آیه مباحله که حسنین (علیهما السلام) را از فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خوانده است.^۴ از اینها گذشته ارتباط فرزند با مادر چه پیش از ولادت و چه پس از آن، بیشتر از پدر است. و روی این اصل سیادت در ارتباط با مادر بیشتر از پدر است و یا لااقل کمتر نیست.

۱- همان، ص ۲۲۵

۲- همان، ص ۲۲۴

۳- فی روضة الكافي عن أبي حمزة عن الباقر (عليه السلام) أن الله جعل لنا أهل البيت سهاما ثلاثة دون سهام اليتامي و المساكين و ابن السبيل فإنها لغيرهم.

۴- محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۶

نمونه تفسیر کلامی

در تفسیر آیه ولایت (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)^۱، مفسر محترم ولایت را به سه بخش تقسیم نموده اول ولایت الهی است که ولایت مطلق تکوینی و تشریحی است و دوم ولایت رسول است که ولایت مطلق شرعی است در حدودی که آیات الهی معین نموده از قبیل «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»^۲ و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ و آیات مشابه دیگر. پیامبر دارای ولایت تکوینی و تشریحی از نوع الهی آن نمی‌باشد. و سوم ولایت مؤمنین که خود به دو گونه است یکی ولایت عام مؤمنین بر یکدیگر است «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۴ و دیگری ولایت خاصی است که اختصاص به جانشینان معصوم بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد که بر حسب احادیث متواتر امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اولاد معصوم او هستند^۵. بر اساس آیه ولایت، این نوع ولایت، نه تنها به کل مؤمنین، بلکه به تمامی زکات دهندگان در حال رکوع نیز اختصاص ندارد بلکه صیغه عامی است که به اشخاص معینی دلالت دارد که همان ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. دلیل آوردن صیغه عام هم این است که مقصود آیه ائمه دوازده گانه بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که علی (علیه السلام) اولین آنها است. از عمر بن الخطاب نقل است که: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَصَدَّقْتُ بِأَرْبَعِينَ خَاتِمًا وَأَنَا رَاكِعٌ لِيُنزَلَ فِيَّ مَا نَزَلَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَا نَزَلَ»^۶.

داخلین در این ولایت‌های سه گانه - که در اصل یک ولایت است - همان حزب الله اند که همواره غالب خواهند بود «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۷ مفسر در اینجا غیر از استدلال‌های قرآنی و براهین عقلی به احادیث فراوانی از شیعه و سنی که در این خصوص رسیده استناد می‌نماید.

۱ - مانده / ۵۵

۲ - احزاب / ۶

۳ - نساء / ۵۹

۴ - توبه / ۷۱

۵ - الدر المنثور ۳:۲۹۳ - اخرج الخطیب فی المتفق عن ابن عباس قال: تَصَدَّقَ عَلِيٌّ بِخَاتِمَةٍ وَهُوَ رَاكِعٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) للسائل من أعطاك هذا الخاتم؟ قال: ذاك الراكع فانزل الله «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»

نور الثقلین ۱:۶۴۳ فی أصول الکافی بسند متصل عن أبي عبد الله (علیه السلام) فی هذه الآية قال: إنما یعنی أولى بکم و أحق بکم و بأمورکم من أنفسکم و أموالکم الله و رسوله و الذین آمنوا یعنی علیا و أولاده الأئمة علیهم السلام الی يوم القيامة

۶ - نور الثقلین ۱:۶۴۷ فی امالی الصدوق عن أبي جعفر علیهما السلام

۷ - مانده / ۵۶

نمونه تفسیر علمی

ذیل آیه ۳۰ سوره مبارکه انبیاء «أَ وَّلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا...» ، مفسر محترم نظریه جدا شدن زمین از خورشید را رد می‌کند. وی معتقد است که خلقت زمین قبل از خورشید بوده و به آیات ۹، ۱۱ و ۱۲ از سوره مبارکه فصلت استدلال می‌کند:

«خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ...» و «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ...» و «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ... وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ...»

وی می‌گوید خورشید جزو همان مصابیح آسمان دنیا است که پس از خلق زمین آفریده شده‌اند. مفسر بر این باور است که منظور از رتق در اینجا ماده اولیه‌ای است که آسمانها و زمین از آن آفریده شده‌اند و آن ماده آب است «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱ و سپس فتق، در مراحل سه‌گانه‌ای رخ داده که به شرح زیر است:

۱- تبدیل آب به گازهای آسمانی و زمین:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»^۲

۲- خلقت هفت آسمان از گاز و هفت زمین از زمین اولیه:

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۳

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»^۴

۳- رویدن نباتات در زمین و بارش باران از آسمان:

«أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا. ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا. فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا»^۵

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ. وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ»^۶

۱- هود / ۷

۲- فصلت / ۱۱

۳- فصلت / ۱۲

۴- طلاق / ۱۲

۵- عبس / ۲۵ تا ۲۷

۶- طارق / ۱۱ و ۱۲

نمونه تفسیر اجتماعی

ذیل آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران می‌گوید^۱:

اعتصام همگانی به «حبل الله»، متمسکین را به لحاظ فطری، عقلی، فکری، علمی، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و حکومتی مصون می‌نماید و این مصونیت‌های فردی و اجتماعی دهگانه ضمانتی است برای کسانی که به قدر توانشان به ریسمان الهی چنگ می‌زنند.

این اعتصام دارای چهار رکن اصلی است:

۱- معتصم

۲- معتصم به

۳- معتصم عنه

۴- معتصم لأجله

معتصم، همان مؤمنین‌اند که بر اساس درجه ایمان و تقوای فردی و اجتماعی‌شان تقسیم بندی می‌شوند.

معتصم به، همان حبل الله است که عبارت است از وحی اصیل الهی^۲.

معتصم عنه، عبارت است از کلیه لغزشگاه‌ها در زندگی فردی و اجتماعی.

و معتصم لأجله، عبارت است از دستیابی کامل به خشنودی الهی در شناخت و اطاعت و بندگی.

۱ - محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة ف ج ۵، ص ۲۹۵

۲ - وی از معصومین علیهم السلام به «حبل ثانی» تعبیر نموده و معتقد است جمله «حسبنا کتاب الله» عبارت حقی است که از آن اراده باطل شده است. حق است چون خدای متعال می‌فرماید: «أولم یکفهم أنا أنزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم» و باطل است چراکه از آن اراده جدایی سنت از کتاب خدا شده است در حالی که کتاب خدا ما را به تبعیت از رسول فرمان داده است. پس کسانی که قرآن را گرفته و سنت را رها کرده‌اند و کسانی که سنت را گرفته و قرآن را رها کرده‌اند در حقیقت مصداق آیه «الذین جعلوا القرآن عضین» هستند. با این تفاوت که تارک قرآن گمراه‌تر است چراکه سنت جز با قرآن شناخته نمی‌شود همچنانکه تأویل آیات را جز با سنت نمی‌توان دریافت. در حدیثی متواتر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «ان حبل الله هما الثقلان، أحدهما أطول، اکبر، أفضل، أول، أعظم، و هو کتاب الله و الآخر الأصغر هم عتره رسول الله (صلی الله علیه و آله) و آله».

همان، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۳۰۷